

شیرازی

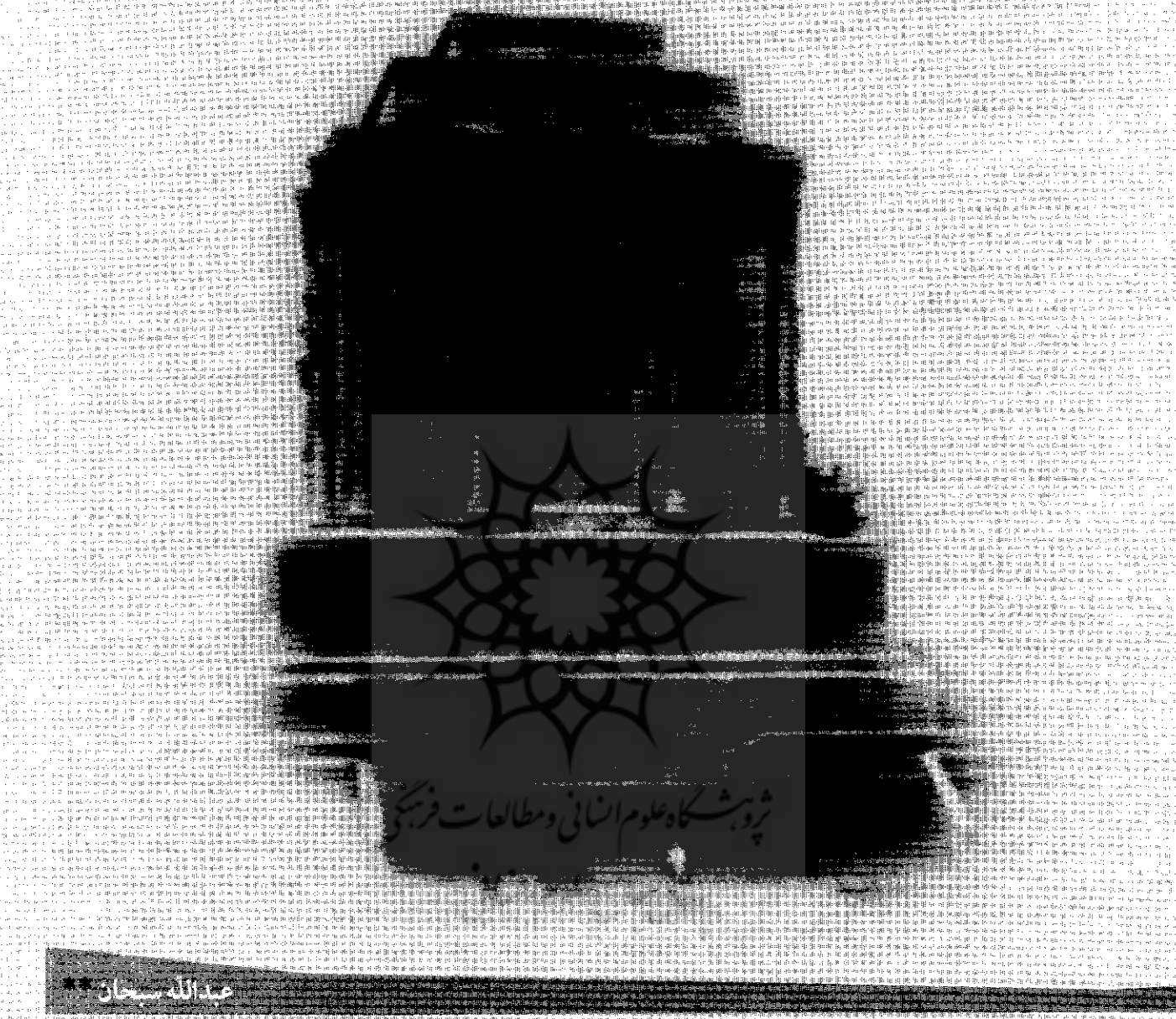
شاخه را از خلیجی گر غم است

دشمنها را دست در دست هم است
(هوشنگ ابتهاج)

شیرازی، سعدی شیرازی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی، ملک الشعرای
بهار، فروغ فرخزاد، احمد شاملو، نادر نادریپور و سهراب سپهری را در
دل می پروراند.

«سرگتی سنین»، شاعر مشهور قرن بیستم روس نیز بسیار آرزو
می کرده است که وطن پیامبران سخن فارسی را ببیند. او سالها در
سمرقند، بخارا، تاشکند، باکو و دیگر شهرهای شرق بوده است. حتی
شش بار سعی نموده، آستان مقدس سعدی و حافظ را در شیراز زیارت
نماید. او در یکی از نامه‌های خود به دوستانش می نویسد: «می خواهیم به

مقدمه
هر کسی که پیش و کم به شعر و سخن فارسی علاقه داشته باشد،
نبون شک، آرزوی دیدار از سرزمین شاعر خیز ایران، وطن پیامبران
سخن، مانند فردوسی طوسی، خیام نیشابوری، لسان‌الطیب - حافظ



وطن نیگون فردوسی
کی فراموش کنی زیبون من
یاد ناری ز مهربان ارسی
و ز خیال دو چشم بی فن من
وطن نیگون فردوسی
ملک ایران آفتاب و زینبلی
هر گلت ، شمع سان فروزان است

شیراز بروم ، آخر آنجا ، بهترین غزلسرایان شعر فارسی تولد یافته اند
(عبداللهی ستار اف ، «معجزه شعر گل افشان» اداره انتشارات «عرفان» ،
شهر دوشنبه ، مرکز جمهوری تاجیکستان ، سال ۱۹۷۷)
شاعر خوش خیال به طلل مختلف توانست به زادگاه شاعران بزرگ
فارس و تاجیک برود ، ولی به آن کشور زیبا مانند «پوشکین» و «گوته»
سفر روحی کرد . سلسله شعرهای جذاب «صداهای و نغمه های فارسی»
او ، محصول همان سفر روحی بود .
اینک باره ای از «صداهای و نغمه های فارسی» سرگئی سبین

با طراوت ز کشور دوری ،
یاد آور که راحت جان است .
ملک ایران! قشنگ و زیبایی!

دیگران از ما پذیرایی کردند. آقای سمیعی بعد از خیر مقدم و آشنا کردن هم‌زبانان با فعالیت‌های فرهنگستان گفت: «فرهنگستان‌ها در اصل، محافظه کار هستند، ولی در فرهنگستان ما، الان گروه ادب معاصر شروع به کار کرده است که حوزه بررسی آن ادبیات معاصر فارسی است. در ایران و افغانستان و تاجیکستان، شاعرانی هستند که هر کدام سطح خود را دارند و می‌شود گفت که کلاسیک شده‌اند و آثار آنها باید مورد توجه و آموزش قرار بگیرد. ما در نظر داریم یک مجله جدا، تأسیس و به چاپ و انتشار آن بپردازیم. مجله‌ای که در آن نمونه‌هایی از آثار شاعران معاصر فارسی گو به چاپ خواهد رسید.»

ادبیات شناس، «محمود عزیز مهجور»، و شاعران: «پرتو نادری»، «افسر ره بین»، «جاوید فرهاد» از افغانستان، «قیصر امین‌پور» و دیگران از ایران، پیرامون وضع ادبی در حوزه‌های خود صحبت کردند. ما نیز به نوبه خود اظهار داشتیم که بعد از به دست آمدن استقلال کشورمان، برای اقلیت‌های قومی، از جمله تاجیکان مقیم ازبکستان، یک فضای فرهنگی فراهم شد. آنها بیش از پیش، راز و نیاز خود را به زبان شیوای فارسی تاجیکی عرضه می‌کنند. امروز تعداد شاعران و نویسندگان فارسی در منطقه، بیش از ۱۵۰ نفر است. نشریه‌هایی چاپ می‌شوند و از صدا و سیما کشور، برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی به زبان فارسی پخش می‌شوند. پدیده جالب‌تر این است که، کتاب‌های درسی و برنامه‌های آموزشی نیز برای دانش‌آموزان مدارس تاجیکی به چاپ می‌رسد.

گردهمایی در فرهنگستان با شعرخوانی شاعران از حوزه‌های مختلف خاتمه یافت. در خیابان‌های تهران، وقتی که پیاده یا سوار بر اتوبوس طی مسیر می‌کردیم، به آدم‌ها، بناها و منظره‌ها، نگاهی مقایسه‌ای می‌انداختیم. می‌گفتند که در تهران، به غیر از دو میلیون نفر مهاجر و مسافر، ۱۲ میلیون نفر جمعیت زندگی می‌کنند و در سراسر ایران، جمعیتی بالغ بر ۷۰ میلیون نفر به سر می‌برند. با خود گفتیم، پس این شهر در برابر تاشکند ما، وسیع‌تر و پرجمعیت‌تر است. در پایتخت ما بیش از دو میلیون نفر زندگی می‌کنند، چنارها و بید مجنون‌ها و درختان توت کنار خیابان‌ها، چنارها و بید مجنون‌های پایتخت ما را به یاد می‌آورد. آنگاه چنین برداشت کردم که ما با ایرانیان، به غیر از مشترکات زیاد فرهنگی، اشتراکات اقلیمی و طبیعی نیز داریم.

زنان و دختران در ایران، همه محجبه بودند، ولی حجاب دخترانه از حجاب زنانه فرق داشت و نسبتاً خوش دوخت بود.

رفت و آمد وسایل نقلیه و عابران در خیابان‌های تهران، با رفت و آمد وسایل نقلیه و عابران در شهر ما فرق داشت. مردم از هر کجای خیابان که می‌خواستند، رد می‌شدند و وسایل نقلیه بعد از عبور عابران، به راه خود ادامه می‌دادند. شاید این گونه مقررات رفت و آمد در خیابان، به علت زیاد بودن جمعیت شهر، طبیعی باشد. چه کسی می‌داند، اگر جمعیت پایتخت ما نیز به ۱۲ میلیون نفر برسد، شاید چه مقرراتی برقرار می‌شود.

ما بارها زنان و دختران ایرانی را پشت فرمان ماشین‌ها دیدیم که به خوبی ماشین می‌رانند. آنها با کامپیوتر نیز به راحتی کار می‌کردند. یکی از جهات برتری روشنفکران و دانشجویان ایرانی آن است که آنها به آموختن زبان‌های اساسی دنیا، مثل انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و غیره رغبت زیادی دارند.

بنده نیز از وقتی که با شعر، سر و کار پیدا کردم، با یاد زیارت مرقد پیامبران سخن به سر بردم. در خواب و خیالم نبود که ماه اکتبر سال جاری، از طریق رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان، برای شرکت در نخستین همایش «چشم‌انداز شعر معاصر فارسی» دعوت شوم. یک روز قبل از سفر، آگاهی یافتیم که از «زیاده غفار آوا»، مدیر یک بخش در «مرکز معنویت و معرفت جمهوری ازبکستان»، «اسدالله شکور اف» شاعر امید بخش و معاون سردبیر روزنامه آواز سمرقند چاپ سمرقند، و همچنین از «دلشاده فرهاد زاد» شاعره جوان سمرقندی نیز برای شرکت در این همایش دعوت شده است. هوایما روز هشتم اکتبر سال جاری، ساعت ۱۸:۰۰ به وقت تاشکند از فرودگاه پایتخت بلند شد. هوایما، گویی مانند نور، پرده شب را دریده و پرواز می‌کرد. بعد از دو ساعت پرواز، میهماندار هوایما اعلام کرد که کمربندها را ببندید، چون بعد از چند دقیقه، در فرودگاه مهرآباد خواهیم بود.

تهران

همه از روزنه‌های کوچک هوایما، به شب چراغی تهران می‌نگریستند. شهر در شب، آسمان پر از ستاره را در ذهن تداعی می‌کرد و جلوی چشم می‌آورد.

سفر به خارج کشور، مشکلات خاصی داشته و دارد. در فرودگاه مهرآباد، گذرنامه را هر کس، به زبان انگلیسی و یا فارسی تکمیل می‌کرد. کسی به ما کمک نمی‌کرد. بالاخره، تا آنجایی که بلد بودیم، روی کاغذ فرم، پاسخ به سوالات را به زبان فارسی و انگلیسی نوشتیم. گمان می‌کردیم که مسئول مربوطه از نوشته‌هایمان ایراد و اشکال بگیرد. ولی این طور نشد. شاید هم مطلب ما را پی برد که روی نوشته‌ها مهر زد و بلیط‌ها و گذرنامه‌هایمان را برگرداند. در اینجا بار دیگر، ضرورت دانستن زبان‌های اساسی دنیا را به طور عمیق احساس کردیم.

رسم استقبال از مسافران ناشناس در فرودگاه‌های بین‌المللی چنین بوده است: میزبانان یا تابلویی در دست که روی آن اسم و فامیل مسافر یا عنوان مراسم بین‌المللی نوشته شده باشد، منتظر می‌ایستادند. ما به استقبال کنندگان نگرینستیم و چشممان به یک تابلو افتاد که بر روی آن نوشته شده بود: «نخستین همایش چشم‌انداز شعر معاصر فارسی». به همان سو رفتیم. میزبانان آقای ملکی و دیگران از ما به گرمی استقبال کردند. در مهمانسرای دانشگاه تهران، آقای حسن، مدیر آن مهمانسرا، به ما خیر مقدم گفت و افزود که در مهمانسرا، گروهی از شاعران و پژوهشگران از افغانستان حضور دارند و فردا از شاعران و دانشمندان تاجیکستان استقبال خواهیم کرد.

روز دیگر بعد از ناهار، گروه ما و شاعران افغانی را به فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی بردند. در آنجا، استاد «احمد سمیعی گیلانی» عضو شورای فرهنگستان و رئیس گروه ادبیات معاصر، «هوشنگ مرادی کرمانی»، عضو فرهنگستان، «قیصر امین‌پور» شاعر معاصر ایران و

متأسفانه سرزمین ایران، زلزله خیز است. بنابراین در تهران و دیگر مناطق کشور، بناهای مقاوم در برابر زلزله احداث می شود. چنین به نظر می رسد که تاشکند ما در آبادی، سرسبزی، زیبایی و گشادگی و عریض بودن خیابان ها، گوی سبقت را از تهران برده است. ولی ایرانیان صورت و سیمای خود را مانند ادبیات و زبان و هنر و معنویت شان، در معماری هم حفظ نموده اند. اکثر بناهای دولتی و خصوصی به سبک معماری شرقی ساخته شده اند و ظاهری ملی دارند. ما بعد از آن که به استقلال رسیدیم، توسط ادارات نشر، کتاب هایی با کیفیت خوب به چاپ رسانده ایم. ولی به نظرم، ایران در چاپ و انتشار و آرایش کتاب، یکی از پیشرفته ترین کشورهای دنیا است. فروشگاه های کتاب تهران، مانند فروشگاه های خوار و بار ما پر از خریدار بودند و مشتاقان برای خرید کتاب در نوبت می ایستادند. این منظره، دلیل بر آن بود که مردم ایران، کتاب خوان و کتاب دوست هستند. در فروشگاه های خشکیار، پسته

سعدی خواهیم رفت. این خبر ما را بیش از پیش شاد و خوشحال کرد. زیرا این انتظار را داشتیم که میزبانان، چنین برنامه ای را برای ما تدارک ببینند.

روز بعد، آقای پزشکی، ملکی و دکتر خدایار با ما همراهی کردند. هوا بیست و سه ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر از فرودگاه مهرآباد برخاست و پس از یک ساعت و ده دقیقه، ما خود را در فرودگاه شیراز دیدیم. شیراز، شهری نسبتاً زیبا و خوش آب و هوا بود. در طول راه تا مهمانسرا از پنجره اتوبوس، خانه های دو طبقه خوش ساخت و درختان موزون خرما و کاج های سرسبز را می دیدیم که از جلوی دیدگان ما رژه می رفتند.

بعد از صرف شام، برای شرکت در مراسم بزرگداشت حافظ، که قرار بود در صحن آرامگاهش برپا شود، رفتیم. هر کس از بین کاج های سرسبز و بلند، با اندیشه های خود گام می نهاد. من نیز اولین بیتی که از خواجه حافظ به یادم آمد، این بود:

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

بعد:

عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ

قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت

و بعد:

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم

و بعد:

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم دود از کفن برآید

و بعد:

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه

که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

باغ چراغان بود، بر تربت حافظ، مرد و زن، پیر و جوان، خاص و عام، جمع شده بودند. آرامگاه گلباران شده بود. بعد از قرائت سوره ای از قرآن، دست به روی سنگ مرقد لسان الغیب نهادیم و گردش را چون توتیا بر چشم ها مالیدیم. سپس همه در اطراف آرامگاه نشستیم. گفتند که به مراسم بزرگداشت خواجه، آقای «سید محمد خاتمی» رئیس جمهور ایران نیز تشریف می آورند. چند دقیقه بعد همه میهمانان و حاضران از جا بلند شدند و رئیس جمهور از میان مردم به سوی صحنه و تریبون رفت و جمعیت حاضر، از ایشان با احترامی شایسته، استقبال نمود.

بعد از تلاوت قرآن و اجرای سرود ملی، رئیس جمهور، همه را به مجلس بزرگداشت حافظ خیر مقدم گفت و درباره شعر دلکش و دلاویز حافظ و شهرت عالمگیر او سخنرانی مختصری کرد. هنر و مهارت وی در خواندن شعر، آن قدر بالا بود که شاید هیچ کسی نمی توانست مانند وی بخواند. سپس آقای «ابراهیم انصاری لاری» استاندار فارس، آقای سازگار نژاد رئیس مرکز حافظ شناسی و دیگران درباره جنبه های گوناگون زندگی و آثار حافظ سخن گفتند.

در پایان مراسم، «شهرام ناظری» خواننده مشهور ایران (شرکت کننده



خدان ایران، توجه ما را جلب کرد. چنین پسته های زیبایی در هیچ گوشه دنیا پیدا نمی شود.

شیراز

غروب روز دوم، دکتر ابراهیم خدایار، نایب رئیس مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی و آقای پزشکی و ملکی برای ما جلسه گذاشتند و گفتند که دهم اکتبر در ایران، روز بزرگداشت «حافظ شیرازی» است و بنابر این فردا به زیارت مرقد لسان الغیب، حافظ شیرازی و شیخ

و برنده جایزه جشنواره بین‌المللی «ترانه‌های شرق» در سمرقند و نوازندگان گروه «مولوی»؛ چند غزل حضرت لسان‌الغیب را با شور و شمع به سمع حضار رسانند که طنین آن هنوز در گوش هایمان هست. **جانش راحت و عمرش دراز باد!**

صبح روز چهارم از باغ ارم شیراز، دیشن کردیم. سروهای بلند سرسبز، درختان خرما، لیمو و آب‌های روان و شفاف جوی، به حسن باغ افزوده بودند. سپس به زیارت آرامگاه «شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی»، پدر پندگویان دنیا و شاعر غزل‌های جاودانه و آفریننده «بوستان» و «گلستان» همیشه خرم رفتیم. گل‌های رنگارنگ و سروها و بیند های مجنون، ریخت صحن آرامگاهش بودند. بر طاقی و رواق آرامگاه نیز، آیات جاودانه‌اش را ثبت کرده بودند. در باغ، تا رسیدن به آرامگاه، این ایات جاودانه شیخ را با خود زمزمه می‌کردم:

هر دم از عمر می‌رود نفسی

چون نگه می‌کنی، نمانده بسی

ای که پنجاه رفت و در خوابی

مگر این پنج روزه دریایی

یار ناپایدار دوست مدار

دوستی را نشاید این غدار

کو چیز طیره عقل است: دم فرو بستن

به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

عاقبت گرگ زاده گرگ شود

گر چه با آدمی بزرگ شود

دانی که چه گفت زال با رستم گرد

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

چه دانند مردم که در جامه چیست

بوسینده داند که در نامه چیست

سعدی شیرازی از شاعران خاص و عام است، روزی برای پدر عامی ولی با عار و ناموسم، این بیت شیخ را خواندم:

گاو و خزان یار برادر

به ز آدمیان مردم آزار
و او گفته بود: «به به! چه شعر خوبی!»، شاید پیرمرد از کسانی آزار

دیده بود که مضمون بیت را بدون شرح و تفسیر فهمید.

به احترام شیخ سر تعظیم فرود آوردیم و گرد و غبار سنگ مزارش را به چشم مالیدیم. و به سمت «ارگ کریم خان» به راه افتادیم.

بعد از دیدن ارگ «کریم خان زند» که بعد از صفویان در ایران حکومت کرده است، مجدداً به زیارت آرامگاه خواجه حافظ رفتیم. جشن بزرگداشت حافظ هنوز ادامه داشت. اطراف آرامگاه پر از جمعیت بود.

بعد از تلاوت قرآن و در برابر روح بلندش، از موزه شاعر بزرگ دیدن کردیم. در قهوه خانه کنار موزه، دیدیم که درویشی بین مردم در قبا و کلاه درویشان، گشت و گذار می‌کند. او خیلی شبیه حافظ خیالی ما بود. شاید به تسلائی دل علاقه‌مندان کلام حافظ، چنین کاری کرده بودند، تا مدتی احساس کنند که شاعر جسم‌آیز زنده است.

بعد از ظهر از شیراز با دلی شاد و خاطره‌ای خوش به تهران برگشتم. در میهمان سرا، مزده دادند که میهمانان تاجیک نیز آمده‌اند. با استاد «محمد جان شکوری» و همسرشان دل افروز اکرامی و شاعره خوش ذوق «فرزانه حجتی» و خواهرش محبوبه خواجه آوا و دیگران دیدار کردیم. با خانم «فرزانه»، یادی از همایش شاعران جوان کردیم که بیست سال قبل، سال ۱۹۸۳ در دوشنبه برگزار شده بود.

غروب همان روز در «تالار اندیشه» با مشارکت چهار حوزه ادبی ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان، «شب شعر» برگزار شد. بعد از سخنرانی و شعرخوانی‌های دکتر ابراهیم خیابار، علی معلم دامغانی (از ایران)، سید رضا محمدی (از افغانستان)، محمد جان شکوری (از تاجیکستان) دلشاده فرهاد زاد (از ازبکستان) و فرزانه حجتی (از



تهران در تالار فردوسی به شرکت کنندگان همایش خیر مقدم گفت. در این جلسه، دکتر فرجی دانا، احمد مسیح جامعی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران و رئیس شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، علی اصغر محمدخانی، دبیر همایش شعر معاصر فارسی، پرتونادری (از افغانستان)، حناد عادل (از ایران) و دیگران سخنرانی کردند. بعد از آن، چند سخنرانی جانبی، تحت عناوین «چشم انداز شعر معاصر فارسی» (احمد سمیعی از ایران)، «نظری بر شعر معاصر فارسی در افغانستان» (محمد کاظم کاظمی از افغانستان)، «شعر معاصر تاجیکی به کدام سوی می رود؟» (دکتر محمد جان شکوری از تاجیکستان)، «نگاهی به شعر معاصر تاجیکستان» (دکتر علی موسوی گومارودی از ایران) و «نگاهی به شعر فارسی معاصر از تاجیکستان» (دکتر ابراهیم خاننار از ایران) استماع شد. بعد از تنفس و صرف ناهار، شرکت کنندگان همایش برای شنیدن سخنرانی‌ها به گروه‌هایی تقسیم شدند، ما در تالار پژوهش، از سخنرانی‌های دکتر سید کاظم موسوی و دکتر مهدی شریفیان، پیرامون موضوعات «دین، عرفان و شعر معاصر فارسی» و «صدای پرتیهای، شعر و جهان بینی شهراب سپهری» بهره‌مند شدیم.

روز چهارشنبه نیز نشست تخصصی داشتیم. و آن روز، مصیبا ما بود که سخنرانی‌های «نگاهی به شعر معاصر فارسی بعد از انقلاب اسلامی» (دکتر احمد خامنی از ایران)، «شعر معاصر تاجیکی و مسائل و موانع رشد شعر سپید در تاجیکستان» (مطلوبه خواجه آوا از تاجیکستان)، «جریان‌های شعر معاصر، در بستر سنت و نوآوری در دهه چهل» (دکتر حسن حیدری از ایران)، «شعر معاصر فارسی به زبان ازبکی» (زیاده ختار آوا از ازبکستان)، «قرآن، عشق و آزادی در شعر فارسی در دهه سه دهه اخیر افغانستان» (محمد افسر ره بین از افغانستان) و «لایق شیر علی و اشعار مینوی فارسی تاجیکی» (شمس الدین صالح اف از تاجیکستان) را گوش کنیم و بهره ببریم.

پا نوشت:

روزنامه آواز تاجیک، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۲، به فارسی ترجمه شده است.

به شعر فارسی گوی ازبکی

تاجیکستان) و بهروز یاسمی (از ایران)، تویست به من رسید.
بنده بعد از سلام و درود به حاضران، دو شعر «من تیر دو نیمه‌ام» و «غروب» را به سمع حضار رساندم. احساس کردم که اهل تالار نه برای شعرم، بلکه به خاطر میهمان بودنم کف زدند و لطفشان را دریغ نداشتند. در ادامه، شرکت کنندگان به شعرهای محمد حسین جعفریان، بهروز بیگی (از ایران)، پرتونادری، جاوید فرهاد، افسر ره بین (از افغانستان) و عبدالعبار کاکایی (از ایران) گوش دادند.
بعد از پایان شب شعر، به این نتیجه رسیدیم که همایش‌های ادبی برای هر شاعری مثل آب و هوا ضروری است. با کامیابی‌های دیگران آشنا می‌شویم، به نوشته‌های خودمان نظر تازه‌ای می‌افکنیم و در آسمان هنر برای پروازهای نو آمادگی پیدا می‌کنیم.

در جلسات شب‌های شعر و صحبت‌های پس از آن، وقتی هم‌زمان از ما سوال می‌کردند که آیا در ازبکستان، مثل شما باز هم شاعران فارسی‌گو هستند؟ به منظور حفظ آبروی حوزه، پاسخ می‌دادیم که «ما شاعران تو قلم هستیم، در ازبکستان، شاعرانی هستند که در حد شاعران کلاسیک شعر می‌گویند. ولی مناسفانه امروز در اینجا حضور ندارند». روز چهارم یعنی ۱۲ اکتبر، آقای «علی افخمی» رئیس دانشگاه